

دیکتاتوری خونین سرمایه داری در روسیه

نیروهایی که تا چندی قبل شایعه جاری شدن قطvre ای خون از بینی یک ناراضی در دورترین گوش اتحاد شوروی را در وسیع ترین ارگان های مطبوعاتی غرب، جهت تحریک افکار عمومی و دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی و جنگ سرد به خدمت می گرفتند، اکنون چه ساده و با سکوت از کنار به توب بستن پارلمان و کشتار ده ها نماینده منتخب مردم در صحن مجلس می گذرند و با چه بی شرمی ای کودتایی خشن و خونین علیه حاکمیت پارلمان و قانون، و سرکوب همه جانبه مردم بیدفاع را مورد تایید قرار می دهند.

صفحات ۴ و ۵

نامه ده ها حزب کمونیست و کارگری
به دبیرکل سازمان ملل متحد ،
پیرامون سرکوب حقوق بشر در ایران ص ۲

زندان گوهردشت، دهم مهر ماه سال ۱۳۶۴

(خاطراتی از زندان)

دیدارها تازه می شد و گل خنده ها و درودها بعد از پایان به اصطلاح دادگاه های اعضاء حزب و ابلاغ احکام در سال ۶۴، زندانیان را گروه فضای بند را پر می کرد، تقریباً همکی ما (حدود ۸۰ نفر) برای اولین بار بود وارد بند عمومی می شدیم.

در این اثنا دهم مهر، سال پایه گذاری حزب پر اقتخارمان نزدیک بود. وقتاً در بی تدارک یک جشن بودند. آخر، همه ما این روز عزیز را در طول این چند سال در سلوک های انفرادی و اتاق های دریسته سالن ۳ اوین برگزار کرده بودیم و حالا دریسته داده بودند.

ادامه در ص ۲

بعد از پایان به اصطلاح دادگاه های اعضاء گروه به بند های عمومی و فرعی زندان گوهر داشت منتقل می کردند.

پس از سال ۶۱ این نخستین بار بود که زندانیان سیاسی "سرموضع" را از اتاق های دریسته و سلوک های انفرادی اوین و گوهر داشت و کمیته مشترک به بند های عمومی می بردند.

سه ماه بود که ما را به بند... گوهر داشت انتقال داده بودند.



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۱۲، دوره هشتم
سال نهم، ۲۰ مهر ۱۳۷۲

باز هم سخنی با
نیروهای آزادیخواه
درون کشور

نظام های استبدادی خد انسانی و خونریز، ده ها سال است که بر میهن ما حکومت می کنند و زندگی راحت، آزاد و با امنیت را از مردم ما دریغ کرده اند.

دهه ها است که انسان ها بخطاطر اندیشه شان، بخطاطر پسر دوستی و آزادیخواهی، در چنگال کارگذاران استبداد اسیر می شوند، به شکنجه گاه بردۀ می شوند و آنکه به رسم جوامع برده داری دریای استبداد تریانی می شوند تا مستبدان، دمی بیش به میان ننگین و پلید خود ادامه دهند. در پنج دهه گذشته، ما تنها دوره های بسیار کوتاهی را داشته ایم که مردم بدور از ترس اختناق، شکنجه و تور و در صلح و امنیت اجتماعی زندگی کرده اند.

زمانی نظام شاهنشاهی پاسدار شکنجه گامها و زندان ها بود و اینکه نظام جمهوری اسلامی این رسالت شوم را بدوش می کشد. راستی چکونه است که علی رغم این همه مبارزه، علی رغم این همه خون های پاک که بر خاک این میز و بوم ریخته شده است و علی رغم این همه فدایکاری و از جان گذشته کی، مملکت ما تا به امروز توانسته است خود را از چنگال استبداد و اختناق رها سازد. چکونه است که در آستانه هزاره سوم، در دوران انقلاب انفورماتیک و در عصر تسخیر فضا و پیشرفته های عظیم علمی، میهن ما در بند قوانین قرون وسطی و نامربوط به دوران معاصر اسیر است، و چنین رجی می برد.

چکونه است که بیعتالی، فقر و محرومیت، فساد و اعتیاد چنین گستره و ادامه در ص ۲

حزب توده ایران و دهقانان ایران

حزب توده ایران را به گوش جان شنیدند و به حرکت درآمدند. و این در حالی بود که در سایر مناطق روستایی ایران هنوز نوعی سکوت و انتظار بر روستاها سایه افکنده بود.

در نواحی انقلابی آذربایجان، می توان گفت از همان آغاز کار، حزب توده ایران به میان دهقانان انقلابی آن سامان راه یافت. در میانی هایی که حزب در شهرها و روستاهای آذربایجان برپا می کردند انبوه دهقانان از هر سو گرد می آمدند و چون به ده خود باز ادامه در ص ۷

حزب توده ایران چون سلف نامدارش، حزب کمونیست ایران، از همان آغاز پدایش، سازماندهی و رهایی دهقانان ایران را از جمله رسالت های مهم خود به شمار آورد و در این راه از میچ تلاشی فروگذار نکرد.

پس از فرار رضا خان و ایجاد شکاف در رویتای ساختار دیکتاتوری بیست ساله، در بسیاری از مناطق روستایی ایران دهقانان مستمده برای بازیافت حقوق از دست رکته خود به پا خاسته اند. قبل از همه دهقانان انقلابی خطه ستارخان و برخی از روستاهای واقع در شهر و "املاک اختصاصی" شاه سایق بودند که ندای آشنای

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولادت فقیه"!

های فردی و اجتماعی مندرج در منشور حقوق بشر سازمان ملل متعدد فراتر رود.
باید زمینه را برای یک مبارزه وسیع مخالفت توده ای با رژیم آماده ساخت. فراموش نکنیم که اعتضابات متعدد کارمندان، کارگران و اقشار وسیع و ملیونی توانتست رژیم تا دندان سلسنج شاه را با تمامی پشتیانی های جهانی آن به زانو در آورد. رژیم جمهوری اسلامی تا روزی قادر است به حیات خود ادامه دهد که مردم چنین اجازه ای را به آن بدتهند. تجربه موفق انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد آنکه اراده اکثریت مردم آن باشد که در مقابل استبداد پایستند، نه تائید، نه گلوله و نه پاسداران مزدور رژیم قادر خواهند بود، با این اراده به مقابله بخیرند.

نکته مهم در توجه به این تجربیات این است که چنین اراده واحدی تها در پرتو مبارزه مشترک و خواست های مشترک که وسیع ترین طیف های جامعه ما را دربر گیرد، امکان پذیر است.

حزب ما به نوعی خود در راه ایجاد چنین شرایطی از هیچ تلاش و کوشش فروگذار نخواهد کرد.

در این میان وظیفه نیروها، سازمان ها و شخصیت هایی آزادیخواهی که در خارج از کشور بسر می بردند و خواهان آزادی میهن از پندتی استبداد پایستند، کمک همه جانبه به شکل گیری صحیح و اصولی چنین روندی است. تجربه سال های اخیر در میان نیروهای اهوازیان خارج از کشور از نشان داده است که پخشی از این نیروها، تنها هدف "مبارزاتی شان" متفاوت کوتاه بیانه شخصی است که کوچکترین نزدیکی با خواست ها و مبارزات واقعی مردم کشور ما ندارد. کم نبوده اند تعداد "سازمان ها"، "احزاب" و "شخصیت" هایی که در این سال ها در خارج از کشور به میدان آمدند و در محک آزمایش رسوا شدند و چون جایی ترکیدند. این نیروها قبل از آنکه خدمتی به کمان می زمان آن فرارسیده است، که نیروهای آزادیخواه در میهن، از تماش طیف های فکری، چه مسلمان چه ملی و چه طرفدار سوسیالیسم، گام های لازم را زدن کرده است که رژیم با علم به چنین تحولاتی، قصد دارد تا با تشدید سرکوب، و خنه کردن مرچه بیشتر سدای مخالفت در درون کشور و عادی سازی روابط در سطح بین المللی برای کاهش نشار، شرایط مناسب را برای ادامه زندگی خود فراهم آورد.

به کمان می زمان آن فرارسیده است، که نیروهای آزادیخواه در میهن، از تماش طیف های فکری، چه مسلمان چه ملی و چه طرفدار سوسیالیسم، گام های لازم را زدن کرده است که در شرایط کوتاه در دادن به حکومت استبداد که در شرایط کوتاه در ساختار "ولایت فقهی" غود پیدا می کند، بردارند. آنها که نگران آینده ایران، نگران استقلال و حاکمیت مردم ما بر سرنوشت غودشان هستند، باید بدانند که تنها زمانی می توان نیروی کافی برای پایان استبدادی کوتاه بسیج کرد، که بتوان یک مرکز واحد با خواست های مشارک را برای مبارزه ایجاد کرد.

زمان انتخاب برای تماش نیروهایی که به سرنوشت ایران می اندیشند فرا رسیده است. باید به استبداد، برای انتخاب گردن نهاد و تسلیم آن شد و باید اردوگاه توده های کار و رنج را برگزیند و شرایط را برای طرد رژیم "ولایت فقهی" و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی فرام کرد.

رفیق شهید مرتضی کمپانی می گفت، "هیچ چیز برق مناتر از کوشش و مبارزه در راه حقیقت و خوشبختی برای همه انسان هاست".

رفیق شهید فیروز هجروار گفت، "پر بارترین سالیان زندگی من، دورانی است که در صفوه حزب توده ایران بوده ام".

رفیق شهید عادل روزدار همیشه تکرار می کرد، "من با حزب زندگی و معنای انسانیت را شناختم".

رفیق شهید گلعلی آتیک در آن روز به رفقا یادآور شد، "آینده از آن ماست به آینده بگیرم".

رفیق شهید محمد جواد لامیجانیان گفت، "خوشبختم که یک سریاک کوچک حزب توده ایران، روزی خوشبختی را مردم ایران هم خواهند چشید، چه ما

اسلامی بودند و می خواستند از طریق "مذاکره" با رژیم آزادی و دموکراسی را در کشور مستقر سازند. حادث اخیر در عین حال نیز باید درس عبرتی برای همه آن نیروهایی باشد که تصور می کردند، بخارط مسلمان بودن، خواهند توانتست به مثابه یک "نیروی اهوازیان مجاز" در درون کشور ازداده فعالیت کنند و از این طریق پایگاه اجتماعی خود را در مقابل رژیم تقویت نمایند.

تغییر سریع شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور و روند رشد پایانه بحرانی که سرتاسر جامعه ما را فراگرفته است، بی شک به رشد هر چه بیشتر موج ناراضیت و نفرت توده ها از سردمداران کوتی خواهد خواهد یافت. بر این اساس مفصل اساسی که حل آن از ضرورت ویژه ای برخوردار است، این موضوع است که چه نیرویی قادر است آن تغییرات ضرور و هم را در سرکوب های شدید و خونین سال های اخیر، در مجموع چنان شرایطی را به وجود آورده است، که هیچیک از نیروهای مترقبی و آزادیخواه به تهابی قادر نیستند، بر دشواری های کوتی فائق آمده و زمینه ساز محولات سرنوشت ساز آینده باشند. محولات ماه های اخیر در درون کشور از یک سو این امید را پدید آورده است که زمینه های عینی و ذهنی نزدیکی نیروهایی که به فکر آزادی ایران از پوچ رژیم "ولایت فقهی" هستند، بیش از هر زمان دیگری فراهم می آید، و از سوی دیگر این ایام را زندگی کرده است که رژیم با علم به چنین تحولاتی، قصد دارد تا با تشدید سرکوب، و خنه کردن مرچه بیشتر سدای مخالفت در درون کشور و عادی سازی روابط در سطح بین المللی برای کاهش نشار، شرایط مناسب را برای ادامه زندگی خود فراهم آورد.

به کمان می زمان آن فرارسیده است، که نیروهای آزادیخواه در میهن، از تماش طیف های فکری، چه مسلمان چه ملی و چه طرفدار سوسیالیسم، گام های لازم را زدن کرده است که در شرایط کوتاه در دادن به حکومت استبداد که در شرایط کوتاه که نگران آینده ایران، نگران استقلال و حاکمیت مردم ما بر سرنوشت غودشان هستند، باید بدانند که تنها زمانی می توان نیروی کافی برای پایان استبدادی کوتاه داشت که بتوان یک مرکز واحد با خواست های مشارک را برای مبارزه ایجاد کرد.

بدیهی است که با توجه به اختلافات نظری - فکری، سیاسی و اقتصادی که در میان طبقه های مختلف اهوازیان در درون کشور موجود است، غیر ممکن است این انتظار داشت که این ائتلاف در شرایط کوتاه از چارچوب های بسیار کلی استقرار نظامی ممکن برآزادی

باز هم سخنی با ...

فراگیر، سراسر جامعه ما را فرا گرفته است و اکثریت قاطع مردم از این اوضاع دردناک و دهشتگی به جان آمده اند، ولی هنوز رژیم استبداد، به حیات خود ادامه می دهد.

یافتن پاسخ متعن به این پرسش ها و درک این موضوع که چگونه می توان بر دشواری های دوران شکست و دورانی که اکثریت مردم از مبارزه سیاسی سرخوردیده اند، فائق آمد اولین قدم برای بحث کشور از شرایط دشوار کوتی است. جامعه ما تا به امروز با سه مشکل اساسی روی بوده است.

اول اختناق شدید و وحشی حاکمان که حاضرند هزاران انسان بیکناه را بدون کوچکترین هراسی کشtar کنند.

دوم شرایط بسیار دشوار اجتماعی - اقتصادی که ادامه یک زندگی حداقل را نیز منوط به فعالیت شبانه روزی و وقه ناپذیری کرده است و گلوی اکثریت اشاره جامعه را می فشد و سوم سردرگزی سیاسی و سرخوردگی و بی اعتمادی توده های اخیر، در طیف های مختلف نیروهای سیاسی کشور است.

در چنین شرایطی است که رژیم توانته و تا

هنجکامی که این اوضاع ادامه باید، خواهد توانتست به

حیات خود ادامه دهد.

به گمان ما دو شرط نخست، عوامل عدمه و زمینه ساز ناراضیت و سیعی و انجاز توده ها از رژیم کوتی است. اختناقی که جمهوری اسلامی برای کشور ما به ارمغان آورده است، در ده های اخیر بی سابقه بوده است. کمتر گروه سیاسی و یا اجتماعی را می توان در جامعه یافت که به شکلی طعم تاخ

شمیر خون چکان استبداد ملایان حاکم را نهشیده باشد. پورش ماه های اخیر رژیم به مسلمانان دگراندیش، از آیت الله منتظری گرفته تا "دانشجویان پرور خد امام" سابق و جمعی از زهیران گذشت

حاکمیت نشان داد که برای این رژیم کوتی، مسلمان بودن یا نبودن ملاک نیست. ملاک آزادیخواه بودن یا

نبوت و طرفدار عدالت بودن یا نبودن است. هر کس که کوچکترین حرکتی در خلاف جهت مخالف حاکمیت اخمام دهد، به شدیدترین وجه سرکوب خواهد شد.

دستگیری مهندس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه "سلام" در روز رoshan و در حضور همسر و فرزندش، بدون کوچکترین دلیلی، و سپس اخبار مدیر مسئول این روزنامه به دادگاه ویژه روحانیت نشان می دهد که رژیم آماده نیست هیچگونه صدای مخالفتی را در کشور تحمل کند. حوادث اخیر باید درس عبرتی برای همه کسانی باشد که با خیال

بروری، دنبال "برگزاری انتخابات آزاد" در جمهوری

زندان گوهردشت ...

جمع ما جمع بود.

از یک هفته قبل از دهم مهر، بچه ها آماده می شدند، هر آن چه در اسکانهای بود برای چشم سالگرد حزب مردم می شد: کمپوت، کشممش، بیسکویت... روز موعود فرا رسید و با برآمدن اولین پرتوهای خورشید، فضای بند مالامال از شور و هیجان شد. روحیه بچه ها فوق العاده بود، ممه لباس های مرتب و پاکیزه را که مخصوص ملاقات هایمان بود پوشیده بودند. در چند اتاق بند بساط چشم بزی بود. پس از صبحانه همکی رفاقتی توده ای بند در گروه های چند نفری با اعلام یک دقیقه سکوت و سپس خواندن سرود حزب سالگرد دهم مهر را دریند آغاز کردند.

همه ما توده ای ها با در آغاز کشیدن و روپویی پیمان دویاره ای با حزمان، در آن شرایط سخت و ناگوار، می بستیم. آن روز فراموش نشدنی بود، از میان رفاقتی که در آن بند بودند، بسیاری در جریان فاجعه ملی به شهادت رسیدند و با خون و ذرات هستی خود پاییندی به آرمان های حزبی شان را ثابت کردند. رفاقتی که هر یک به معنای واقعی کلمه را برای ایجاد انتخابات شرکت کردند، رفاقتی که در صحنه های انسان و اقلایی بودند. شخصیت این رفاقت در آن روزانه تلخ و سخت بهترین گواه بر جوهره زلال و ایمان خارجیان آنان است.

در آن روز زیبای دهم مهر بخری از این وقتا جملاتی را بیان کردند که در تاریخ حزب ما و جنبش اقلایی مردم میهن ما همواره زنده و هر جاذبه خودم بود.

نامه احزاب کمونیست و کارگری به دپیرکل سازمان ملل متعدد

دپیرکل سازمان ملل متعدد
نيويورك - ایالات متعدد آمریکا

عالیجناب

هر سال تعداد زیادی از مخالفان سیاسی دولت جمهوری اسلامی اعدام می شوند. استاد و مدارک مختلف سازمان های حقوق بشر نشان می دهد، هزاران زندانی سیاسی، از تویسندگان، کارگران، هنرمندان، کارگران، دانشجویان و... در زندان های جمهوری اسلامی که با استاندارهای بین المللی فرنستک ها فاصله دارند، بسر می برند.

- اعلام اسامی کلیه زندانیان سیاسی که در کشتار جمعی سال ۱۹۸۸ جان خود را از دست دادند. تاریخ محاکمه و اتهامات واردہ به آنان؛
- اعلام اسامی و اتهامات واردہ به تمام کسانیکه در حال حاضر به عنوان زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند؛
- لغو احکام اعدام و کلیه احکام صادر شده علیه زندانیان سیاسی؛
- آزادی همه زندانیان سیاسی ایران.

حزب کمونیست بریتانیا
اتحادیه کمونیست های لهستان
حزب کمونیست هلند
حزب کارگری مجارستان
حزب کمونیست کارگری سوئد
حزب کمونیست سوریه
حزب کمونیست شیلی
حزب کار بازار
سازمان حقوق بشر آمریکا و آفریقا
سازمان بین المللی دفاع از کوبا
سازمان بین المللی دفاع از ویتنام و کره

حزب مردم فلسطین
حزب کمونیست بروزیل
حزب کمونیست خلق های اسپانیا
حزب کار مجارستان
حزب کمونیست چک و موراوی
حزب کار سوئیس
حزب کمونیست کلمبیا
حزب کمونیست کاتالونیا
حزب بازسازی کمونیستی ایتالیا
حزب کمونیست مصر
حزب کمونیست اتریش

حزب توده ایران
حزب کمونیست فرانسه
حزب کمونیست آفریقای جنوبی
حزب کمونیست آلمان
حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان
حزب کمونیست پرتغال
حزب کمونیست یونان
حزب کمونیست آرژانتین
حزب کمونیست هند
حزب کمونیست آمریکا
حزب کمونیست آرژانتین

"نامه مردم" در جشن های روزنامه های احزاب برادر

کمونیست آلمان افتتاح گردید. رفیق اشترا کخان خود غمن اشاره به شرایط دهمتاد ایران و کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) از شرکت کنندگان در جشن خواستار شد که همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران ابراز دارند. پس از پایان این سخنرانی، نایانده رهبری حزب توده ایران به مثابه یکانه سخنران برنامه آغازین، در سخنران خود غمن اشاره به روابط دیرین و عصیق میان حزب توده ایران و حزب کمونیست آلمان به تشریح اوضاع ایران و جهان پرداخت. هردو سخنرانی با استقبال گرم شرکت کنندگان روپرتو گردید. هیئت نایانده حزب توده ایران دیدارهای مفصلی با تعداد زیادی از هیئت های نایانده احزاب برادر، از جمله احزاب کمونیست چین و کوبا انجام داد.

مفصلی انجام داد و آنان را در جریان نظرات حزب پیرامون تحولات ایران و جهان قرار داد. استاد رسمی حزب به زبان های فرانسوی و انگلیسی، و از جمله متن مصاحبه رفیق خاوری با "نامه مردم"، در اختیار هیئت های نایانده ای احزاب برادر قرار گرفت.

جشن "اوست" (UZ)

جشن "اوست" ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان، که مصادف با بیست و پنجمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست آلمان بود در روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ سپتامبر در شهر بوتروپ برگزار گردید. بنا به دعوت حزب کمونیست آلمان، در این جشن تعداد زیادی از هیئت های نایانده ای احزاب برادر، از جمله هیئت نایانده رهبری حزب توده ایران که به دعوت حزب کمونیست فرانسه در این جشن شرکت کرد، در ملاقات های متعددی با نایانده ای احزاب برادر از فرانسه، پرتغال، هند، اسپانیا، آفریقای جنوبی، کوبا و سازمان آزادیبخش فلسطین دیدار و گفتگوهای

جشن "اومنیته"

جشن "اومنیته" ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، در روزهای ۱۱، ۱۰ و ۱۲ سپتامبر، با هیام رفیق ژرژ مارشه، دپیرکل حزب کمونیست فرانسه آغاز گردید. در غرفه "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، امسال نیز مانند سال های گذشته، نشریات و کتب منتشره از سوی حزب، به همراه صنایع دستی ایران در معرض نمایش گذاشت شده بود. اغلب مراجعه کنندگان ایرانی و خارجی با اشتیاق از غرفه "نامه مردم" دیدار کرده و پیرامون مسائل گوناگون کشورمان به بحث و گفتگو می پرداختند. هیئت نایانده رهبری حزب توده ایران که به دعوت حزب کمونیست فرانسه در این جشن شرکت کرد، در ملاقات های متعددی با نایانده ای احزاب برادر از فرانسه، پرتغال، هند، اسپانیا، آفریقای جنوبی، کوبا و سازمان آزادیبخش فلسطین دیدار و گفتگوهای

دیکتاتوری خوین سرمایه داری در روسیه

روسیه است و پارلمان زیر کنترل جمعی از کمونیست های دو آتشه مخالف اصلاحات است که پایگاه مردمی ندارند، نیز منطبق با واقعیت نیست. اینکه در تمامی طول دو هفته بحران، یلتسین قادر نشد جمعی بیش از ۱۰۰۰ نفر از حامیانش را به طرفداری از اقدام خود به تظاهرات بشاند و اینکه در حیاتی ترین خطوط حمله نظامی به پارلمان هنگامیکه مسئله بقا و یا عدم بقای او در حاکمیت مطرح بود، فقط ۵۰۰ نفر در پاسخ به پیام های درخواست کمک یلتسین که از تلویزیون و رادیو پخش شد به حوالی کرملین آمدند، فقط یک تفسیر دارد و اینکه بخش عده مردم عادی روسیه بدليل واقعیت اسفبار اقتصادی و اجتماعی حاکم هیچگونه حمایتی از او غمی کنند و اعتمادی به او ندارند.

در مقابل می باید این واقعیت را مورد توجه قرار داد که به چه علت و با چه خواستی بیش از ۵۰۰۰ نفر از ساکنان مسکو با دست های خالی به جنگ تانک و توب و ارتاش مسلح دولت روسیه می روند. سخنان اولکا ماستکوا یک نتشه کشن (طراح) ۲۳ ساله را می توان به کمک گرفت؛ "من به اینجا آمدم بخاطر آینکه در این رژیم ما همه چیزمان را از دست داده ایم. از حقوق بشر در روسیه خبری نیست. یلتسین شان و شایستگی ما را به سرقت برده است، ولذا ما باید آن را پس بگیریم." و یا موسقیدان روس، پیوری سرپریاتوف در هنگام نظارت پیارمان ساختمان پارلمان در حالیکه می گردید که او به این دلیل مجاز به اغما آنچه کرده است می باشد که مردم در رفرازندوم به او رای دادند، ولی بسیاری از مردم هم چنین به پارلمان رای دادند. پس این رای چه می شود. ما شاهد یک کودتای دولتی هستیم، یلتسین مخالفان خود را از میان بر می دارد، و قدرت و حاکمیت قانون نابود شده است، ساختار معمولی مبتنی بر قانون اساسی در خون غرق می شود. دیگر حقوق بشر در روسیه وجود ندارد".

از سوی دیگر این ادعا که پارلمان منتخب دوران حکومت شورها و تحت شرایط حاکمیت کمونیست ها می باشد و لذا مشروعت ندارد و اینکه گویا یلتسین منتخب یک انتخابات متفاوتی بوده است، از اساس، بی پایه است. حقیقت اینست که هم پارلمان و هم یلتسین در دوران حکومت شوروی و در تحت حاکمیت قانون اساسی موجود در فدراسیون روسیه انتخاب شده بودند. هم یلتسین و هم اکثریت غایبندگان پارلمان در آن زمان متسافنه قادر بودند که مدعی کمونیست بودن باشند و لذا کمونیست های پیشین هستند. در واقع غایبندگان پارلمان در انتخابات ۱۹۹۰ در حوزه های انتخاباتی که بر مبنای تقسیمات دموکراتیک تعیین شده بود، انتخاب شده بودند. درست بخلاف این مدعای که همه این ها کمونیست های دو آتشه هستند باید خاطر نشان ساخت که تا چندی پیش بخش عده این غایبندگان، حامیان قاطع رئیس جمهور، آقای یلتسین بودند. آن ها در سال ۱۹۹۰ او را به عنوان اولین رهبر پارلمان خود انتخاب کردند. اصلاحیه های پیشنهادی او را بر قانون اساسی که پلکان رسیدن یلتسین را به ریاست جمهوری روسیه فرامگذشت، با اکثریت قابل توجه مردم تایید قرار دادند و از همه مهمتر اینکه در جریان رخدادهای ۱۹ تا ۲۱ اوت ۱۹۹۱ همدوش یلتسین و از محل "کاخ سفید" کودتای واقعی را، که منجر به پاره پاره شدن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی شد، رهبری کردند.

آنچه آنان را، پاران دیروز یلتسین را، در طول کمتر از دو سال به مخالفت یکپارچه با یلتسین و دولت منتخب او کشانده است، در کنار همه مسائل دیگر، عدالت شیوه های غیر دموکراتیک یلتسین در اداره کشور بوده است. طرح های "شوك ترابی" اقتصادی او عملادار طرف دو سال روسیه را به یک کشور جهان سومی مبدل نموده است. یلتسین که بیضیرانه و بدون هیچ توجهی به عواقب سیاست های اقتصادی اتخاذ شده از سوی وزرای دست چینش در جهت برآوردن شرایط اعمال شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی عمل می کرده است، عمل مخالفت وسیع ترین اشاره مردم را برانگیخته است. اکثریت اعضای پارلمان روسیه در واقع نه کمونیست های دو آتشه بلکه طرفداران یک اقتصاد مدرن و نیرومند مبتنی بر "بازار آزاد" بودند و نظرات مشخص و برجسته ای در این رابطه ابراز نموده اند. ولی این اکثریت که غایبندگان روند "دموکراتیک تر" کشور مستعمره جهان سوم را شخصی نبودند. حقایق زیر که تایج واقعی

رخدادهای خوین روزهای یکشنبه ۱۱، دوشنبه ۱۲ و سه شنبه ۱۳ مهرماه جاری در روسیه، عملکرد طرفداران سینه چاک حاکمیت بلا منازع سرمایه داری در آن کشور و عکس العمل سران کشورهای سرمایه داری غرب، یک حقیقت تلح را بار دیگر بوضوح به تایش گذارد، که در محاب غربی، دموکراسی و حقوق بشر و حکومت قانون بازیچه هایی بیش نیستند و فقط تا آن زمان تحمل می شوند که در جهت فراهم آوردن شرایط بهره کشی بیشتر از مردم عملکرد داشته باشند. نیروهایی که تا چندی قبل شایعه جاری شدن قطره ای خون از بینی یک ناراضی در دورترین گوشه اتحاد شوروی را در وسیع ترین ارگان های مطبوعاتی غرب، جهت تحریک افکار عمومی و دامن زدن به میسترنی خد کمونیستی و جنگ سرد به خدمت می گرفتند، اکنون چه ساده و با سکوت از کنار به توب بستن پارلمان و کشتار ده ها غایبنده منتخب مردم در صحن مجلس می گذرند و با چه بی شرمی ای کودتا بی خشن و خوین علیه حاکمیت پارلمان و قانون، و سرکوب مهه جانبیه مردم بیدفاع را مورد تایید قرار می دهند.

آنچه که در هفته های اخیر در روسیه بوقوع پیوست و تخلوات خوین روزهای اخیر، بی هیچ شکی، یک کودتای خوین در جهت بسط نفوذ سرمایه داری فاسد و مافیایی روسیه و فراهم آوردن ایزار کنترل انصارات فرامی بر اقتصاد روسیه بود. جو کنوی حاکم بر روسیه، تعمیم یلتسین به برقراری وضعیت فوق العاده و اتخاذ سیاست های ویژه امنیتی در مسکو را، علی رغم پرسخی تفاوت ها، می توان با آنچه که در پایان کودتای پیشنهاد، درست ۲۰ سال قبل از آن در سپتامبر ۱۹۷۲ در سانتاگو شیلی گذشت، مقایسه کرد.

در ماههای اخیر، اصلی ترین گردانندگان بنگاههای فرامی و نیز سردمداران کشورهای غربی، بطور یکپارچه، از یلتسین خواستار ایستاند در مقابل پارلمان و جلوگیری از مطرح شدن آن به عنوان کانون مخالفت با جهت گیری شدیداً ضد مردمی دولت روسیه شده بودند. این حقیقت که در روزهای این کودتا یکور گایدار، مهره مردم اعتماد کنکره آمریکا و صندوق بین المللی پول به منصب کلیدی کنترل اقتصاد روسیه گمارده شده بود و اینکه در ساعات قبل و بعد از اعلام کودتا، وزیر دفاع دولت محافظه کار انگلیس، مالکوم ریفکن، در مذاکرات محramانه و بسیار حساس با دولت یلتسین بوده است، این احتمال را که عملکرد یلتسین در انحلال پارلمان و کودتای دولتی از قبل با رهبران کشورهای درجه یک سرمایه داری همانگ شده بود، تقویت می کند. براستی تجنب آور است که چکونه انحلال پارلمان در یک کشور، به طور یکپارچه و بدون اتلاف هیچ وقتی، از سوی تک تک کشورهای سرمایه داری با صريح ترین جملات، حمایت می شود.

بیل کلیتون و رهبران کشورهای اروپای غربی مدعی هستند که در حمایت از اقدامات یلتسین این را در نظر داشته اند که تمامی امیدها به یک آینده دموکراتیک در روسیه به او واپس است. به بیان دیگر رهبران "دموکرات" غرب این ادعای هیچ را مطرح می کنند که بخاطر تضمین آینده دموکراسی در آن کشور، از قریانی شدن دموکراسی و حکومت قانون در روسیه حمایت کرده اند. زیرا که انحلال پارلمان، لغو قانون اساسی و جلوگیری از عملکرد دادگاه قانون اساسی معنایی جز قریانی کردن دموکراسی ندارد. این ادعا نیز که یلتسین غایبنده و سخنگوی مردم عادی

می باید به این واقعیت توجه نمود که وضعیت اسفار اقتصادی، گرستگی و نیز فرا رسیدن زمستان زودرس روسیه اوضاع را بشدت در جهت مخالف پلتینی سوق می داد. در حقیقت برای طرقداران صندوق بین المللی بول، که در کابینه پلتینی جمع هستند، این آخرین شانس بود.

قبل از کودتا، پارلمان در حال بحث در مورد انجام انتخابات در بهار آینده بود. از جمله موارد این بحث تصویب قوانین برای تضمین پوشش مطبوعاتی متداول و حادلنه از سوی بنگاه های ارتباط جمعی و نیز ماهیت سیستم انتخاباتی وغیره بود.

پلتینی محاسبه کرده بود که تا بهار آینده او شکست سختی خواهد خورد. درست به این علت او سریعاً عمل کرد. قبل از کودتا گایدار را که قبلاً از سوی پارلمان برگزار شده بود با اختیارات کامل بر اداره امور اقتصادی گمارده و آنهایی را که طالب يك برنامه رفرم آهسته تر و جلوگیری از بیکاری میلیون ها نفر بودند، از کابینه خود کنار گذارد بود.

پلتینی به صندوق بین المللی بول قول داده بود که اگر از او حمایت کنند او موفق شود، به تمامی طرح هایشان برای رویه جامه عمل می پوشاند. از جمله این طرح ها پایان سوبیسید برای صنایع روسیه است. این امر مستقیماً به بیکاری حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد نیروی کار منجر خواهد شد. در واقع پس از ۶ ماه و یا يك سال عملکرد و سیاست های شدیداً موთابیستی گایدار هیچ امکانی برای انتخاب شدن دوباره پلتینی و دولت او وجود نداشت. این ستاره پس از شیوه به اوضاع لهستان بود جاییکه درست دو روز قبل از کودتا، کمونیست های پیشین و موتلفانشان قدرت دولتی را به دست گرفتند. برای پلتینی رویدادهای لهستان آینده ۶ ماه بعدش را نمید می داد و این دلیل اصلی بود که او کودتای خونین خود را در این لحظات انجام داد.

پلتینی همچنین خواستار جلوگیری از طرح پارلمان برای قانونیت بخشیدن به تضمین موازن سیاسی در گزارشده جنیان انتخابات مخصوصاً از طرق شبکه تلویزیونی بود. در طول کارزار برای فراندومنی که در ماه آوریل گذشته انجام شد، کنترل تلویزیون توسط پلتینی به این منجر شد که ۸۲٪ تا ۹۰٪ امی برname ها در حمایت از اطرافیان پرزیدنت و توضیح دهنده موضع او بود و فقط ۱۷٪ برname ها نظرات مخالفان او را در پارلمان منعکس می شودند. مطمئناً چنین عدم موازنیه ای متنstem تایخ دموکراتیک نی تواند باشد.

انتخابات در شرایط نبود پارلمان، لغو قانون اساسی، حاکمیت ریاست جمهوری از طرق فرامین و قدان يك قانون انتخاباتی عمل ابه يك گامیش مسخره بدل خواهد شد. آخر چگونه می توان در شرایط حکومی از طرق فرامین، انتخابات آزاد داشت، کاملاً واضح است که در چنین شرایطی نظرات مخالف و آنرا نیتو سرکوب خواهد شد. و در جو اربعاب فقط تیجه مطلوب پلتینی شانس بیرون آمدن از صندوق ها را خواهد داشت.

آنچه که پلتینی در انحلال پارلمان و قوه مقننه انجام داد، تدارک برای يك دوره "مدربنیاسیون" به شیوه شیلی تحت حکمت حاکمیت پیشنه است و این احتیاج به نیروی نظامی و دیکتاتوری فردی دارد. این تجربه اور نیست پروسه ای که يك اقتصاد از نوع آمریکای لاتین را ایجاد می کند، شرایط سیاسی را نظر آنچه در آمریکای لاتین مرسوم است، یعنی حکومت از طرق سرکوب، ایجاد نماید.

هم اکنون روسیه سریعاً در جهت تبدیل به يك کشور دیکتاتور زده حرکت می کند. در روز دوشنبه ۱۲ مهر دفتر ریاست جمهوری فرانمانی را صادر کرد مبنی بر تعلیمی و جلوگیری از انتشار تامی نشریاتی که به نحوی از پارلمان حمایت کرده اند. اسامی روزنامه های مشخصاً اعلام شده در این دستور، پراودا، سوتکایا روسیا، دن، گلاستونست، نارودنایا گازتا و روسکی وستیک می باشد. پلتینی در سخنرانی خود خطاب به مردم روسیه هم چنین اعلام کرد:

"آن سازمان های مدنی ای که در بی نظمی توده ای و دیگر اعمال غیر قانونی شرکت داشته اند، در سراسر تلمره روسیه متنوع میشوند. به یانک مركزی دستور داده شده است که فوراً جلوی تمامی روابط مالیه آنها را که از طریق حساب های یانک انجام می شود بکیرد." این فرمان در واقع نقطعه پایان بر قابلیت علنی بسیاری از سازمان های کمونیست، سوسیالیست، ناسیونالیست، بازماندگان جنگ جهانی دوم و جنگ افغانستان و دیگر احزاب و چنین های توده ای می باشد.

پلتینی از هم اکنون آشکار کرده است که در په جهت حرکت خواهد کرد. این تصادفی نیست که او نام دوماً را برای پارلمان جایگزین انتخاب کرده است. این اس ارگان مشورتی بی اختیار و بی قدرت تزار روسیه بود که در سال ۱۹۱۷ و در انقلاب اکبر منحل گردید.

سیاست های اقتصادی پلتینی می باشد، دخواه این جناح از پارلمان نبود.
* طی سه سال گذشته میزان جنایت در مسکو به دو برابر میزان آن در نیویورک رسیده است.

* در حالیکه نیمی از جمعیت مسکو زیر خط قتل زندگی می کنند، ۱۵۰۰ میلیون دلاری در مسکو وجود دارد.

* با ظهور این قشر مرتفع جدید، نابرابری در ثروت در رویه هم اکنون از نابرابری در اروپای غربی بالاتر است. نابرابری ثروت بین ۱۰٪ پایینی و ۱۰٪ بالایی جمیعت در کشورهای اروپایی معمولاً به نسبت ۱۰۱ تا ۱۰۸ می باشد. در رویه این نابرابری اکنون به ۱۵۰ رسیده است که حتی بدتر از وضعیت در برزیل است.

پلتینی روز سه شنبه ۲۱ سپتامبر با يك بیانیه تلویزیونی فرمان شماره ۱۴۰ خود را مبنی بر برکناری فوری یانک گان کنکره خلق (۱۰۴۱ نفر) و نیز اعضاً شورای عالی روسیه (۲۴۸ نفر)، اعلام کرد. فرمان ۱۴۰ همچنین مقرر می داشت که انتخابات برای يك سیستم پارلمانی جدید که بنام "دولتی" خوانده خواهد شد در روزهای ۱۱ و ۱۲ دسامبر صورت بگیرد. فرمان، همچنین دادگاه قانون اساسی، سوین ارگان حاکمیت در رویه را، نیز ملغی خود و خواستار شد که تا پیاده شدن "قانون اساسی نوین"، هیچ نشستی نداشته باشد. آنچه کمتر مورد توجه بسیاری از خبرگزاری ها گرفت. این موضوع بود که فرمان مقرر می دارد تا زمانی که يك ارگان قانونگذاری کارش را آغاز نکرده است، کشور "توسط فرامین ریاست جمهور و قطعنامه های دولت فدراسیون رویه رهبری خواهد شد".

به بیان دیگر، پلتینی با يك حرکت، خواست های سه گانه خود را که مدت ها در طلب آن ها بود به دست آورده، اول اینکه پارلمان را که در طول دو ساله گذشته از يك پایگاه قدرت برای او به کانون مخالفان بدل شده بود منحل کرد؛ ثانیاً، دست خود را در بازنیسی قانون اساسی رویه باز کرد. اکنون به تنهایی و منحصراً در موقعیت تجدید نظر در منتشر قانون اساسی به منظور ایجاد يك "جمهوری متمکن" به ریاست جمهور" می باشد، و قبل از اینکه مجلس قانونگذاری جدید اصولاً با به مرصده وجود نهد، قانون اساسی مورد نظر پلتینی نوشته و به مورد اجراء گذاشته خواهد شد.

ثالثاً او کنترل کامل کشور را در دست خواهد داشت و به تنهایی مقررات و شرایط انتخاباتی پارلمان جدید را تعیین خواهد کرد. این در حقیقت يك کودتا علیه قانون اساسی است.

از همه جالب تر اینکه در میان تمامی تایخ و عوایق سیاسی عمل کودتائی اش، پلتینی آگاهانه و شمار گونه کم احتمال ترین تیجه را یعنی امکان يك انتخابات دموکراتیک جدید و آزاد را برای مدد تاکید قرار می دهد. این در حال است که رئیس محکم قانون اساسی والری زورکین در يك مصاحبه رادیویی اعلام کرد: "به ما يك وعده مهم انتخابات جدید در آینده داده می شود ولی در حال حاضر ما با رئیس جمهوری مواجهه هستیم که پارلمان را که به طور قانونی انتخاب شده بود منحل نموده و نظم میشی بر قانون اساسی را منعدم نموده است." زورکین سپس خاطرنشان می سازد که رویه در حال حاضر هیچ قانون مدونی در مورد انتخابات ندارد و هم اکنون پارلمانی نیز وجود ندارد که آن را تصور کند. همچنین هیچ طرح مشخص در مورد مناطق انتخاباتی برآسان تقسیمات جغرافیایی یا بومی، هیچ لیستی از رای دهنده گان و هیچ ارگان قانونی ای برای تدارک انتخابات وجود ندارد. در شرایط کنوی یقیناً تمامی این موارد یعنی در عمل يك از طرقین سایه، هم زمین بازی را انتخاب کرده، هم داور را و هم قوانین سایه و هم لحظه شروع بازی را و بعد ادعای دموکرات بودن هم دارد. (البته این چندان بی شایسته به جنیان امور در جمهوری اسلامی و سیستم ولایت قیمه می باشد).

در مورد غیر متعمل بودن انجام انتخابات، يکور گایدار که درست چند روز قبل از کودتا به کابینه پلتینی پیوست در روز ۲۶ سپتامبر در مصاحبه ای با نووستی مسکو اظهار داشت: "من این را متفق نمی داشم که قادر نباشم انتخابات را برگزار کنیم، نه اینکه در پایین، بلکه حتی بعدتر."

در پاسخ به اینکه چرا پلتینی لحظه کنونی را برای کودتا بخواست

گفتن نیمی از حقیقت، به معنای پوشاندن همه حقیقت است!

رفستگانی "سیاست افزایش نرخ خدمات دولتی"، "سیاست رها کردن قیمت ها"، "سیاست کاهش سوپریسید در زمینه تولید و مصرف"، و "سیاست های نادرست اقتصادی ... تورم زا" را "به جامعه تحمیل" کرده است؛ او به درستی یادآور می شود که "ابتداً ترین کاری که در هر جامعه ای می توان به نفع اشاره آسیب پذیر جامعه الماجم داد حفظ قدرت خوب آن ها در مقابل فشارهای تورمی و حرکت های تغیری بحران اقتصادی است". اما هیچگاه از خود و دیگران نمی پرسد که چگونه انقلاب عظیم میلیونی مردم ایران به چنین جایی رسید و مستولان یک چنین فاجعه عظیم چه کسانی هستند؟

آقای سلامتی حتی نمی پرسد که چطور شد که او و امثال او در رهبری جمهوری اسلامی، که مدعی اند اینچنین به حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما باور دارند و از آن دفاع می کنند، از کار و مسئولیت خود کنار رفتد و نهادهای اجرایی، مقنه و قضایی کشور را به کسانی که سیاست هایشان برای کارگران کشور نه فقط مشکلات اقتصادی، بلکه "بحaran روحی" و "ناراحتی روانی" ایجاد کرده است، سپردند؟ کارگران و زحمتکشان میهن ما وجه المصائب کدام توافق و کدام "مصلحت اندیشه" قرار گرفتند و قریبی منافع گروهی، تشری و طبقاتی چه کسانی شدند؟

چطور شد رئیسی که رهبران آن روزی کارگران را "ستون قدرات انقلاب"، "دست پیشه بسته دهقانان" را سند مالکیت آنان، و انقلاب بهمن را "انقلاب کارگران و مستحقان علیه مستکبران" می دانستند، پس از چندی از "حق آقایان تجارت بر گردن انقلاب" سخن گفتند و امروز نیز به دستور همین "مستکبران" سیاست "تعديل نیروی انسانی"، "قطع سوپریسیدها"، "بی مهری به تشکل های کارگری" و سرکوب احزاب و سازمان های منافع زحمتکشان را دنبال می کنند؟

باید از آقای سلامتی تشکر کرد که در این دنیای وانفسای جامعه ایران، حداقل به خود جرات می دهد که از منافع کارگران و زحمتکشان حتی سخنی به میان اورد. اما در عین حال باید به ایشان هشدار داد که هشیار باشند که به آلت سروش گذاشتند بر ریشه های واقعی دردها و مشکلات کارگران و دیگر زحمتکشان میهن مان، و وسیله ای برای خاک پاشیدن در چشم های آنان، آن هم در شرایطی که آگاهی آن ها نسبت به ماهیت واقعی رئیس روز به روز افزایش می یابد، تبدیل نشوند. باید واقعیت ها را صادقانه، همانطور که بوده و هستند، برای زحمتکشان بیان کنیم و از بازگو کردن تمامی حقیقت نهارسیم.

آقای نامبارکی را در جامعه کارگری ما برجای گذاشتند و می گذارند... کارگری که بیکار می شود... خصوصاً زمانی که شرایط نامساعد اقتصادی، امید کاریابی فوری را در او از بین می برد، فشار مضاعفی بر دوش خود احساس می کند و این فشارها اثرات روانی را برای کارگران به وجود می آورد. کارگر در زمان اجرای تعديل نیروی انسانی ... با یک وضع بحران روحی بسر می برد... نامساعد شدن جو روانی ... نیز بر کارگر می گیرد". آقای سلامتی، پس از برگردان این مشکلات، به درستی نتیجه می گیرد که "... نادیده گرفتن کارگر یعنی نادیده گرفتن تولید مملکت ... و بر این اصل صحیح تأکید می ورزد که "هر سیاستی که پیاده می کنیم، چه در زمینه اجتماعی و چه در زمینه اقتصادی، بایستی در درجه اول کارگران را در نظر بگیریم و نقش آن ها را در نظر داشته باشیم... سیاست گذاری ها و جهت گیری ها هم نبایستی این گروه عظیم را تفصیل کند".

تا اینجا، به نظر می رسد که نمی توان با تحلیل های آقای سلامتی مخالفت کرد. اما مشکل زمانی پیش می آید که آقای سلامتی به نگاه عرصه واقع بینی و برخورد عینی را ترک می کند و با گفتن این جمله که "در جمهوری اسلامی اصل بر عدالت اجتماعی است" و اینکه دولت رفستگانی باید "ایجاد شرایط اقتصادی که به نفع محرومین و مستضعفین باشد" را "در سرلوخه کار" خود قرار دهد و سیاست های اتخاذ شود که محرومین و مستضعفین ما در صف اول مورد حمایت جدی قرار گیرند"، به ورطه ذهنگرایی و خواست اندیشه در می غلطد. تا آنجا که مساله به تشریح مشکلات مربوط می شود، آقای سلامتی نقش روشنگر و آگاهی دهنده بازی می کند، اما همین که هنگام توضیح و ریشه یابی علل مشکلات فرا می رسد، ایشان راه لایوشانی و طفره رفاقت از حقایق را در پیش می گیرد.

به نظر می رسد آقای سلامتی منبت به آینده خود رقیابی خواست ها و انتظارات اولیه خود از حکومت برخاسته از انقلاب زندگی می کند. تاکید وی بر این که "در جمهوری اسلامی اصل بر عدالت اجتماعی است" گویای این حقیقت است که ایشان یا نمی خواهد و یا نمی تواند درک کند که سردمداران رئیس "ولايت فقیه" مدت ها است که نه تنها به شعارها و هدف های اولیه انقلاب در جهت منافع کارگران و "مستضعفان" پشت کرده اند، بلکه همه کسانی را که دم از منافع کارگران و زحمتکشان زده اند به زندان ها، شکنجه گاه ها، میدان های اعدام و گورهای دسته جمعی فرستاده اند.

آقای سلامتی شکوه می کند که چرا حکومت

محمد سلامتی، وزیر سابق کشاورزی، معاون پیشین فرهنگی و امور مجلس وزارت کار و امور اجتماعی، و نایبینه سابق تهران در دوره سوم مجلس شورای اسلامی رئیس، اخیراً در يك مصاحبه مطبوعاتی با نشریه "کار و کارگر" (۲۰ و ۲۱ شهریور ۷۷) شرکت کرد و درباره وضعیت و مشکلات فرا روی کارگران و زحمتکشان کشور سخن گفت. گفته های وی، که در آن ها حداقل تلاش برای اختراز از انشای چهره واقعی رئیس کنونی به کار گرفته شده، در عین حال حاوی نکات بسیار مهمی است که، خواسته یا ناخواسته، از برخی ریشه های مشکلات متعدد کارگران میهن ما نقش رئیس در به وجود آمدن آن ها پرده پر می دارد. اما پیش از پرداختن به حقایقی که آقای سلامتی سعی در کتمان آن ها دارد، لازم است حق ایشان را در رابطه با نکات درستی که مطرح کرده است منصفانه ادا کنیم. آقای سلامتی در صحبت های خود، از جمله نکات زیر را به درستی مورد تأکید قرار می دهد:

۱- مشکلات اقتصادی هر جامعه بیش از هرچیز بر دوش طبقات مستضعف و محروم آن جامعه تأثیر دارد...

۲- "... مهمنترین و عمده ترین مشکلاتی که جامعه کارگری ما از آن رنج می برد بیکاری است که دامنکنیر کارگران ما شده ... و بخلاف روندی که جامعه بایستی طی کند تا بیکاری را ماه به ماه و سال به سال کاهش دهد، متأسفانه روند بیکاری را تشدید کرده..."

۳- "... این وضعیت سبب شده تا کارگران در یک جو عدم اطمینان نسبت به آینده خود پسر برند. کارگران در واحدهای تولیدی و صنعتی کشور در حال حاضر با یک روحیه تردید و دودلی و وضعیت شده مشغول کار هستند..."

۴- "... از دیگر مشکلات کنونی جامعه کارگری ما، از ضعف تشکیلات کارگری می توان نام برد. متأسفانه در وضعیت حاضر کارگران ما از یک تشکیلات قوی که کارگران دیگر کشورها دارا هستند برخوردار نیستند. تشکیلات کارگری که در کشور ما وجود دارد به شکل شوراهای اسلامی کار و اجمن های اسلامی همواره مورد بی مهری و بی عنایتی قرار گرفته و در مواردی تحت فشار و برخورد یک جانبه مدیران و برخی از مستولین قرار گرفته اند. لذا توانسته اند رسالت خود را به اجسام برسانند...

ضعف قدرت تشکیلات کارگری معمولاً مشکلات عدیده ای را در جامعه کارگری بوجود می آورد... وقتی تشکیل ها ناتوان باشند، کارگران احساس ضعف مضاعف خواهند کرد. متأسفانه این ضعف در کشور ما وجود دارد..."

۵- "... تدبیل نیروی انسانی که موجب عدم امنیت شغلی در بین کارگران شده، خود

دورترین روستاهای کشور به گوش دهقانان می‌رساند. در این گرد همایی‌ها روستاییان، غالباً با زنان و کودکان خود، با چوپستی و بیل و داس، با پرچم و پلاکاره، پیاده و سوار، با ساز و دهل و نقاره، در میدان ده و یا جلو مسجد یا امامزاده و زیارتگاه محلی جمع می‌شوند. فرهنگیان و دانش آموزان و کارگران ده نشین در برگزاری این مراسم نقش بسزایی داشتند.

این گرد همایی‌ها سازمان یافته، در واقع مکتب بزرگ پرورش توده‌ها به شمار می‌رفت. دهقانان با همکاری در این تظاهرات و راهیمایی‌ها و میتینگ‌ها و در نشست‌های محلی خود بیش از پیش به حقوق و منافع خویش آشنا می‌شدند، دوستان و دشمنان خود را باز می‌شناختند، به متنزل انسانی خود، به برابر حقوقی خود با دیگران، بیش از پیش وقوف می‌پاکند. در سازمان‌های توده‌ای هنرمندانه اگاه تر و هشیارت‌امکان می‌پاکند در گیر و دار مبارزه و سازماندهی خود را بسازند و به رهبران آزموده و شایسته‌ای مبدل گردند. این عناصر به حضور حزب توده ایران پذیره می‌شوند و هسته‌های حزب را که وظیفه اصلی آنها دفاع از منافع و حقوق دهقانان و کمک به سازمان یابی آن‌ها بود، تشکیل می‌دادند.

دهقانان ایران دستاوردهای بزرگی را که طی آن سال‌ها بر اثر مبارزات خود به دست آورده بودند، فراموش نخواهند کرد؛ انواع عوارض تمیلی فتووالی را بر اندامه، حکومت‌های وقت را وادر گردند که تصویب‌نامه‌ایی به سود آنان بگذرانند. پای ژاندارم را از ده بزیدند. در پیشاری از روستاهای دهقانان از پرداخت بهره مالکان سریاز ژند، اریاب‌ها و دستیاران آنان را از ده راندند، با ژاندارم‌های مسلح دلیرانه جنگیدند و بدون حضور اریاب و واستکانش، شورای ده را از میان خود تشکیل دادند و اداره روستا را به دست گرفتند.

در دوران پس از انقلاب که دهقانان ایران در تدارک انقلاب تشقی ارزش‌نده ای اینها گردند، خمینی خود را ناچار دید اعلام کند که او "فوکال" ها را به بhest میز محاکمه خواهد کشانید" و چون خاصیان اراضی "سد مالکیت" خود را بیش می‌کشیدند اعلام کرد که "سد دست های پیش‌بسته دهقانان است" اما عملکار را بداجای رساند که به بیانه "جنگ" اجرای اصلاحات ارضی را متوقف نمود. خان‌ها و فتووال‌هایی که از ترس کربه‌خانه بودند با "سد" باز گشتد و مجهز با احکام "حاکم شرع" و "وصیه‌های" "مراجع عظام" و در معیت انکل های شهری و روستایی، با اسکورتی از ژاندارم و سپاهی و "بسیجی جان بر کفت" به روستا بازگشتد و پیشاری از خانواده‌های ستمدیده را از خانه‌ها و آشیانه‌هایشان به زندان ها و تعیید گاهها فرستادند.

تجربه شخصی راهی را که حزب به آن‌ها می‌نمود، راه اعتماد و مبارزه، در پیش گرفتند. دهقانان به چشم خود می‌دیدند که اریاب‌ها هرگاه به یک توده ای دست یابند او را تا سرحد مرگ کنک می‌زنند، سر و دست و پای او را می‌شکند، به سیاهچالش می‌افکند و چه پسا خون آلوه و نیمه جان به دست ژاندارم هایی می‌سپارند که در مقام حافظ منافع غارتگرانه اریاب ها، چون سکان‌هار به توده ای ها چنگ و دندان نشان می‌دهند. یا می‌خوانند و می‌شنیدند که در شهرها از جانب فرمانداری‌های نظامی و پلیس دلاتر حزب توده ایران را به آتش می‌کشند، اموال آن را به غارت می‌برند و روز روشن جلو چشم ممه در خیابان‌های مرکزی شهر و کیل توشه ای "مجلس شورای ملی" را با سرینه و قنداق تفنگ تا شکننده شورای ملی کویند و چنین بود که حقیقت بر محافظه کاری‌های سنتی و ترس از استقامه‌جی ها فایق آمد و در این نواحی نیز های توشه ای ها به روستاهای باز شد.

شعار اساسی حزب توده ایران برای دهقانان و کوچ نشینان زحمتکش و مستمده عبارت بود از: "زمین، آزادی و زندگی بهتر" این شعار که از طبیعت زندگی و گذران توده روستایی و عشیره ای پرخاسته، در ژرفای تیره روزی سده ها و هزاره‌ها تبلور یافته و اینک در چشم انداز قرار گرفته است، تا زمانی که این توشه‌های مستمده از بی‌زمینی و تیره روزی و تپیدستی و بردگی رفع می‌برند، اعتیار و مقاومت تاریخی خود را همچنان حفظ خواهد کرد. برای هر چه بیشتر نزدیک شدن به این شعار اساسی سازماندهی دهقانان پیش شرط اصلی است. تشکیل دهقانان در ایران به روستاهای باز شد، و این در شرایطی بود که حزب توانسته بود وضع سازمانی خود را در شهرها، تا حدودی، سامان بخشد و برای رفاقت به ده کافی آمادگی یابد. و چنین بود که در نخستین گشته حزب توده ایران در مرداد ماه ۱۳۲۲ اعلام شد، اکنون وقت آن فرا رسیده است که حزب به کار در میان دهقانان پردازد.

با این همه، محافظه کاری سنتی دهقانان، که بر اثر تلقین های اریاب و تهدیدهای ژاندارم و پایه سرایی های انواع انگل های روستایی همچنان برقار بود، یکی از موانع اصلی کار به شمار می‌رفت. در این نواحی، بر اثر همان تلقین ها، پیشاری از روستاییان غالباً برای طرح مطالبات و خواسته های دیرین خود و یا دادخواهی از ستم ها و غارتگری ها، یا برای برگزاری مراسم جشن های ملی و سنتی و مذهبی، یا برای انتخابات گرد می‌آمدند و به سخنرانی و تظاهرات می‌پردازند.

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت،

مبارزات ضد فتووالی دهقانان با برد خد امپریالیستی

درهم می‌آمیخت و شعار ملی شدن صنعت نفت را تا

حزب توده ایران ...

می‌گشتند از آنچه دیده و شنیده بودند روستاییان خود را آگاه می‌ساختند و بدین سان آوازه حزب را که برای رفع ستم از دهقانان می‌جنگند، به گوش روستاییان دور و نزدیک می‌رسانیدند. از جمله اقدامات حزب این بود که با استفاده از امکانات خود در سازمان‌های دولتی و مراجمه به بزرگ زمینداران از دولت و مالکان مزایایی به سود دهقانان می‌ستند و در مواردی حتی می‌توانست اینوه چند هزار نفری از دهقانان می‌بارزی را که در زندان‌های آذربایجان گرفتار بودند از زندان‌ها آزاد شده و آنان را چون پیک‌های پر تلاش انقلاب، با پیام‌ها و شماره‌ای حزب توده ایران، به روستاهای پفرستند و با کمک و همکاری آن‌ها به سازماندهی روستاییان به پردازد. از همان روستاهای انقلابی آذربایجان بود که جنبش پرآوازه و نیرومند دهقانان به مناطقی از کیلان و مازندران نیز راه یافت و همزمان با میتینگ‌هایی که به مناسبت انتخابات مجلس چهاردهم در شهرها و روستاهای برگزار می‌شد، زمینه گسترش جنبش دهقانی فراهم گردید.

در سایر مناطق روستایی کشور، اما، کار با کندی و دشواری پیش می‌رفت. با این همه، با رفت و آمدی‌های مکرر و تحمل خطرهای پسیار، از کنک خودرن و به زندان اریاب‌ها افتادن، به اسارت پاسگاه‌های ژاندارمی در آمدن و در بیان‌ها و جنگل‌ها سرگردان شدن، و ایستادگی در برابر انواع ناسازگاری ها و سیزهای جویی‌ها، در این نواحی پای حزب توده ایران به روستاهای باز شد، و این در شرایطی بود که حزب توانسته بود وضع سازمانی خود را در شهرها، تا حدودی، سامان بخشد و برای رفاقت به ده کافی آمادگی یابد. و چنین بود که در نخستین گشته حزب توده ایران در مرداد ماه ۱۳۲۲ اعلام شد، اکنون وقت آن فرا رسیده است که حزب به کار در میان دهقانان پردازد.

با این همه، محافظه کاری سنتی دهقانان، که بر اثر تلقین های اریاب و تهدیدهای ژاندارم و پایه سرایی های انواع انگل های روستایی همچنان برقار بود، یکی از موانع اصلی کار به شمار می‌رفت. در این نواحی، بر اثر همان تلقین ها، پیشاری از روستاییان ساده دل به سادگی فی ثوابتند درک گشتند که "حزب توده ایران" از این "کار" چه سودی در سر می‌پوراند؟ به چه سبب عده ای "شهری" کار و کاسپی خود را رها کرد به هاداری از دهقانان روزگار خودشان را سیاه می‌کنند؟ با وجود همه این ناسازگاری ها دیری نپایید که همان توده ساده دل، با مشاهده صداقت و صمیمت و یک رنگی و ثبات قدم و ایستادگی توده ای ها، به حقانیت حزب توده ایران کم و بیش بی بردند و با

زندان گوهردشت ...

باشیم، چه نیاشیم".

و رفقی می‌باشد بستاره خطاب به رفقا گفت: "روزی مردم صدای حقانیت حزب ما را از هس این دیوارها خواهند شنید، ما توده ای ها در برابر زندگی و مردم روسفیدهستیم".

و اینک هس از گذشت سالیانی، اگر چه این رفقا زنده نیستند، اما آنچه باقی می‌گذاردند، ایثار و پایداری‌شان، همراه و همیشه زنده است و به نسل های آینده راه مبارزه و سعادت را الهام گر خواهد بود.

خود باقی است". نام و راه آنان جاودانه است.

بلندا سر ما که گر غرق خونش
بینی، نبینی تو هرگز زیونش

سرافراز باد آن درخت همایون
کرین سرنگونی نشد سرنگونش

تนาور درختی که نهر چه ش ببری
فروز تر بود شاخ و برگ فرونش

قطعه ای از شعر "سایه"
از کتاب "سیاه مشق"

از میان رفقاء که دهم مهر سال ۶۴ را با شور و ایمان قلبی در بند... برگزار گردند، رفقا مرتضی کمپانی، محمد رضا دلیلی، عادل روزدار، حسن طلایی، محمد جواد لامیجانیان، مهدی زمانی، کیوان مهشید، گلعلی آتیک، فیروز همچوار، سasan قندی، صفوی نیا، محسن دلیجانی، عباس بستاره، محمد مهدی مومنی و فرج الله دادرمیز در جریان فساجه ملی، کشtar دست جمعی زندانیان سیاسی به کوهشان شهیدان و قهرمانان پیوستند. نام و زندگی آنان در تاریخ ثبت است و به قول مارکس: "اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی

پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب

پیام های تبریک به مناسبت:

رقای عزیز! ما اطیان دارم که روابط بسیار نزدیک ما و شما که بر اساس آرمان های والا مشترک و تلاش های مشترکمان در چارچوب احزاب کارگری و کمونیستی و سایر نیروهای آزادیبخش منطقه برای یافتن ارزشی صلح و دیق محولات بین المللی، برای دستیابی به سلام و پیشرفت اجتماعی و همکاری میان مردم، در مقابل با تحمل "نظم نوین جهانی" امپریالیسم، خصوصاً امریکا استوار است در آینده هرچه بیشتر گسترش خواهد یافت.

زنده باد همبستگی بین المللی
کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

و امپریالیسم آمریکا را لازم انقلاب اجتناب نایدیر مردم ایران نشان می دهد.

هیچ نیروی قادر نیست که مبارزه مردم محروم ایران و کارگران جهان را برای پایان دادن به "کیمیای" امپریالیسم که نفت را به خون مردم خاورمیانه و سپس به طلا برای حاکمان و اشناکن، تهران و کشورهای منطقه تبدیل می کند، سد نماید. علی رغم مبارزه در شرایط دشوار و خطرناک، حزب توده ایران توانست نقش موثری در در آغاز و به پیروزی رساندن انقلاب اینها کند و مهر نشان خود را بر قانون اساسی پرآمده از انقلاب و رiform های سترقی این دوران بزند. کارزار نوین برای نابودی حزب توده ایران، نشانکر وحشت مخالف حاکم بر ایران، و امپریالیسم از این است که انقلاب می تواند برای دستاوردهای هرچه بیشتر بین مردم و به ضرر دلالهای نفتی وال استرتیت به جلو ببرد شود. در چنین شرایطی برگزاری سومین کنگره حزب توده ایران، یک دستاورده تاریخی بود که تکیه کاهی برای پیروزی قلمی مردم ایران است. در پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب قهرمان توده ایران، من و تمامی اعضای حزب کمونیست آمریکا به شما درود می فرمیم و مبارزه شما را تحسین می کنیم. ما همبستگی خود را با رقای زندانی حزب توده ایران ابراز داشته و آزادی من فیروز، نورالدین کیانوری و تمامی زندانیان سیاسی ایران را خواستارم. ما برای شما در مبارزه تان به خاطر زندگی بهتر برای مردم، برای دمکراسی، صلح و سوسیالیسم، موقیت آزاد و مندم.

گاس هال
صدر کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا

پیام تسلیب کمونیست یونان

به کمیته مرکزی حزب توده ایران
رقای عزیز!

به مناسبت پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران، کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان گرم ترین درودهای صمیمانه و رفیقانه خود را به شما تقدم می دارد و موقیت شما را در مبارزه سختان آزادومند است.

ما بار دیگر همبستگی کمونیست های یونان را با مبارزه قهرمانانه و فداکارانه شما که در شرایط بسیار بفریغ و دشوار داخلی و بین المللی، برای کنار زدن رژیم ولایت قیمه و استقرار آزادی و حقوق دمکراتیک در ایران و استقرار صلح و امنیت جمعی در منطقه و جهان، در دفاع از حقوق زحمتکشان جهان و ایران، برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی پنجه زحمتکشان و در راه تبلیغ آرمان های سوسیالیسم علمی سازماندهی می شود، اعلام می داریم.

به مناسبت پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران ده ها پیام تبریک از جانب احزاب کارگری و کمونیستی جهان به دیرخانه کمیته مرکزی حزب رسیده است که ما از این شماره "نامه مردم" بتدریج این پیام های را منتشر خواهیم کرد.

پیامروز نامه "پراودا"

به کمیته مرکزی حزب توده ایران
رقای عزیز!

روزنامه "پراودا" پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را به شما تبریک می کوید. امروز در دوران بزرگترین تغییرات روی بلیک در عرصه جهان، پس از فریادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شکست احزاب کمونیستی در کشورهای اروپای شرقی، نهضت چه مترقب دیگری دیگری بخاطر سرمی گذراند، ولی زده است. دشواری های فوق العاده زیاد است ولی نمی توان مردم را به ترک مبارزه بخاطر عدالت اجتماعی، زندگی شایسته و نابودی استثمار انسان توسط انسان، وادشت.

جهش تولد حزب شما گواه نیروی حیاتی جنبش چه و استقامت نیروهای متقد است.

برای شما در حقانیت روزمنان پایمردی و اعتماد آرزویم کنیم.

هیئت تحریریه روزنامه "پراودا"
مسکو

پیام حزب کمونیست آمریکا

به کمیته مرکزی حزب توده ایران، رفیق علی خاوری صدر کمیته مرکزی
رقای عزیز!

حزب توده ایران، پرچم فنا نایدیر مارکسیسم - لنینیسم را بر فراز شکنجه ها، قتل ها، زندان ها، ترور شخصیت ها علیه رهبران و اعضاش، این فرزندان شایسته ملت گرامی ایران، در اهتزاز نکاه داشته است.

تلاش های مدام پلیس مخفی، دست پروردید آمریکا - رژیم شاه و رژیم پس از آن برای نابودی حزب توده ایران، درجه ترس و وحشت مخالف حاکمه ایران

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

یانوش ۲۰۰ مارک
شکیب ۵۰ مارک

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

NO : 412
October 12 , 1993

نامه

مردم